

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیستم، بهار ۱۳۹۰: ۳۶-۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۵/۰۴

## تحلیل و نقد کاربرد فتح و فتوح و فتح باب در

### متون عرفانی ادب فارسی

منظر سلطانی\*

حسین علیقلی‌زاده\*\*

#### چکیده

برای فهم هرچه بهتر ادب فارسی، شناخت اصطلاحات عرفانی از ضروریات است؛ چرا که عرفان و اندیشه عرفانی جان‌مایه ادب فارسی است. از جمله اصطلاحات عرفانی، فتح و فتوح و فتح باب است که به صورت گسترده‌ای در متون گوناگون کاربرد داشته است.

در این پژوهش با توجه به معانی مختلفی که در جستجو و بررسی کاربرد «فتح و فتوح و فتح باب» از متون استخراج شده، سیر تطور فکری و معنایی تفاسیر و تأویلات عرفانی در این مورد را از بدو پیدایش آن تا مرحله اوج و کمال و باز افول آن از نظر شخصیت‌های برجسته عرفانی و ادبی به صورت خلاصه نشان می‌دهیم. اصطلاحات «فتح» و «فتوح» و «فتح باب» در بعضی جاها به جای یکدیگر به کار رفته و گاهی یکی از آنها به جای هر سه اصطلاح به کار رفته است.

با مطالعه امهات متون عرفانی و تحلیلی که از «فتح و فتوح» و «فتح باب» به دست آمده است، باید گفت که اصطلاح «فتح» از واژه‌های قرآنی است که عرفا و ادبا آن را از قرآن اخذ کرده، معانی مختلف تأویلی و تفسیری بر آن حمل کردند. نهال معنا و مفهوم عرفانی این اصطلاحات که از آبشخور قرآن سر برآورده بود، در گذر زمان به صورت درختی تنومند و پربر با شاخ و برگها و میوه‌های رنگارنگ در آثار عرفانی ادب فارسی جلوه کرد و در نزد مولانا به کمال خود رسید.

**واژه‌های کلیدی:** فتح، فتوح، فتح باب، عرفان، متون ادب فارسی.

\* نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران Soltani53@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی Haligholzadeh@yahoo.com

## مقدمه

درباره اصطلاحات فتح و فتوح و فتح باب، پژوهش جداگانه‌ای به صورت مقاله یا کتاب انجام نشده و فقط در خلال کتابهای عرفانی یا فرهنگ‌های اصطلاحات عرفانی و نیز فرهنگ لغت‌ها تعاریف و یا گزارش‌هایی ارائه شده است که هیچ‌کدام از آنها نیز سیر معنایی یا کاربرد این اصطلاحات را در متون بررسی و تحلیل نکرده‌اند. با توجه به اهمیت و کاربرد بیشتر این اصطلاحات در متون عرفانی و داشتن معانی مختلف و نبود پژوهش مستقل در این باره، بر آن شدیم که تحقیقی جامع از سیر کاربرد این اصطلاحات از متون اولیه عرفانی تا مرحله کمال و باز افول آن ارائه دهیم. برای این منظور امهات متون عرفانی ادب فارسی را از این منظر مطالعه کرده و با استخراج شواهد و بررسی و تحلیل و تقسیم‌بندی معانی آنها به این کار اقدام کردیم.

در مورد معنی ظاهری «فتح»، فرهنگ‌های فارسی و عربی اتفاق نظر دارند و گشایش و پیروزی و تسخیر و قضاوت میان مردم و گشودن قنات و عالم ساختن خدا کسی را و اول باران بهار را ذکر کرده‌اند. درباره واژه «فتوح»، علاوه بر اینکه جمع فتح است، حصول چیزی بیش از آنچه توقع رود، ذکر شده و سپس به توضیح معانی عرفانی آن اشاره کرده‌اند. ترکیب اضافی «فتح باب» را نیز کنایه از باز کردن در و گشاد کارها آورده‌اند.

بیشتر فرهنگ‌های لغت و اصطلاحات متون عرفانی برای تبیین معانی فتح و فتوح و فتح باب، و نیز معانی و مفاهیم عرفانی دیگری مانند فتح قریب، فتح مبین، فتح مطلق از بعضی از آیات مبارکه، به صورت آشکار استفاده کرده‌اند که ما برای دوری از اطاله کلام از آوردن همه شواهد پرهیز می‌کنیم و فقط به ذکر بعضی از این آیات بسنده می‌کنیم:

نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ (صف، ۱۳) / إِنْ فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ (فتح، ۱-۲) / إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ (نصر، ۱) / مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكٍ لَهَا (فاطر، ۲). در حقیقت بزرگترین و غنی‌ترین سرچشمه عرفان اسلامی ما قرآن کریم است که عارفان و نویسندگان و شاعران زبان فارسی در حد گسترده‌ای از آن سود برده‌اند.

بعضی از نویسندگان هم در ارائه معانی عرفانی از این واژگان، مستقیماً به وام‌گیری واژگانی یا تلمیح از آیات قرآن اشاره کرده‌اند؛ از آن جمله صاحب کشف‌الاسرار که تأثیرپذیری خود را از آیات قرآن این‌گونه آشکار می‌کند:

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» این «نصر» و «فتح» همانست که آنجا گفت: «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ». بر لسان اشارت، بر ذوق اهل فهم، «نصر» نصرت دلست بر سپاه نفس و «فتح» گشاد شهرستان بشریت است به سپاه حقیقت و این نصرت در خزانه حکمت است و مفتح این «فتح» در خزانه مشیت، تا هر دستی بدو نرسد» (میبدی، ۱۳۳۹، ج ۱۰: ۶۵۴).

همچنین عین‌القضاة همدانی گوید: «دریغا که خلق از حقیقت خود خبر ندارد، و قرآن را با ایشان هیچ پیوندی نیست! «أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهِا»، «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» می‌باید که در رسد، و جز از خدا در نرسد که «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ». فتح آن بود که قفل از دل بردارند... و ملکوت آسمان را ببیند... از شکم مادر به درآید، این جهان را ببیند، از خود به درآید، آن جهان را ببیند. پس دنیا و آخرت هر دو حاضر ببیند...» (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۹۶-۲۹۷).

در ادبیات فارسی دو معنای مختلف از اصطلاح فتح باب به کار رفته است: یکی در معنای نجومی و دومی در معنای عرفانی، که ما معنای عرفانی آن را به همراه معنای کاربردی اصطلاحات فتح و فتوح اشاره می‌کنیم:

### ۱. فتح باب در معنای نجومی

فتح باب در معنای نجومی، براساس تعریف فرهنگ اصطلاحات نجومی چنین است: «فتح باب موقع اتصال دو کوكب است که خانه‌های آنها مقابل یکدیگر باشند؛ مانند اتصال ماه یا آفتاب با زحل که خانه آنها مقابل خانه زحل است یا اتصال زهره با مریخ. اتصال اول نشانه آمدن باران و برف به طور آرام و اتصال دوم دلیل باران تند و سیل و تگرگ و رعد و برق و طوفان و اتصال عطارد با مشتری فتح باب بادهاست. نظر هر دو کوكبی با هم که بود خانشان برابر هم آنکه عقلش نظر صواب کند نام این شکل فتح باب کند...».

(مصفی، ۱۳۵۷: ۵۵۲-۵۵۳)

### ۲. معنای کاربردی فتح باب و فتح و فتوح در متون عرفانی و دیگر آثار ادب

#### فارسی

این اصطلاحات، علاوه بر معنای لغوی (پیروزی، گشایش کار و...) و نیز معنای نجومی،

در متون عرفانی و دیگر آثار ادب فارسی اعم از نظم و نثر در معانی زیر به کار می‌رود:

- گشایش‌های ظاهری و آنچه از امور مادی از قبیل پول، لباس و غذا و ... به صوفی می‌رسید، از راهی که توقع حصول از آنجا نمی‌رفت.
- گشایش‌های باطنی و گشودن درهای معرفت و آشنایی حق بر دل سالک.

### معنای حقیقی فتح، فتح باب و چیستی فتح و فتوح

شاعران و عارفان به ذوق سلیم خود و به تناسب مقال، تعبیر و تعاریفی از این اصطلاحات آورده‌اند که قابل توجه است:

- «بر لسان اشارت، بر ذوق اهل فهم، «نصر» نصرت دلست بر سپاه نفس. و «فتح» گشاد شهرستان بشریت است به سپاه حقیقت...» (میبدی، ۱۳۳۹، ج ۱۰: ۶۵۴).

- «دریغا قفل بشریت بر دلهاست، و بند غفلت بر فکرها، و معنی «أفلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب أفعالها» (محمد، ۲۴) این باشد. چون فتوح فتح و نصرت خدای تعالی در آید که «إذا جاء نصر الله و الفتح» (نصر، ۱) این قفل از دل بردارد» (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۱).

- «فتح آن بود که قفل از دل بردارند...» (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۹۶-۲۹۷).

- فتوح کرشمه نهانی دوست است:

در عشق فتوح چیست دانی از دوست کرشمه نهانی  
(خاقانی، بی تا: ۶۹۵)

- فتوح تَفی برآمده از جان شوریده است که عاشق را از خود می‌رهاند و بی‌خویش می‌گرداند: به دل گفتم چه بودت؟ گفت ناگه از جان شوریده برآمد مرا از من رهانید و به انصاف فتوحی بس پسندیده درآمد  
(عطار نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۲۷)

- فتح و فتوح ایزدی، نور دل است و بی‌آن دل مانند گور تنگ و تاریک است:

خانه آن دل که ماند بی‌ضیا از شعاع آفتاب کبریا  
تنگ و تاریکست چون جان یهود بینوا از ذوق سلطان و دود  
نی در آن دل تافت نور آفتاب نی گشاد عرصه و نی فتح باب  
گور خوشتر از چنین دل مر ترا آخر از گور دل خود برتر آ

(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر دوم: ب ۳۱۴۰-۳۱۴۳)

- فتوح راه عاشق و آنچه مایه گشایش کار و رضای خاطر او می‌شود و معنای عشق را محقق می‌کند، دار بازی و از سر جان برخاستن است:

فتوح راه عاشق دار بازیست تو پنداری مگر کاین عشق بازیست  
(عطار نیشابوری، ۱۳۳۸: ۳۶، ب ۵۶۸)

- فتوح هم قوت تن است و حیات‌بخش و هم قوت روح است و جانبخش:

صوفیان بوسعید آن پیر راه گرسنه بودند جمله چندگاه  
عاقبت مردی در آمد با خبر پیش شیخ آورد صد دینار زر  
چشم در ره تا فتوحی دررسد قوت تن قوت روحی دررسد  
(همان، ۲۵۳۶: ۳۴۱)

- عطار در جای دیگر نیز فتوح را قوت روح دانسته است (ر.ک: همان: ۲۳۲)

- فتح و فتوح بر صاحب خود بصیرتی می‌دهد که آفتاب حقیقت را در هر جایی ببیند:  
گر ترا پیدا شود یک فتح باب تو درون سایه بینی آفتاب  
(همان، ۱۳۷۴: ۶۴)

- مولانا هم مضمونی شبیه به این مضمون در مثنوی آورده است: (ر.ک: مولوی، همان، دفتر اول، ب ۱۴۰۹).

### کارایی و قدرت فتح و فتوح و فتح باب

- فتح و فتوحی که برای اولیای خدا حاصل می‌شود، سبب‌سوزی می‌کند و اگرچه گفته‌ها مانند تیر از کمان جسته و غیرقابل بازگشت است، ولی به اذن حق، گفته‌ها و کرده‌ها را به ناگفته و ناکرده بدل می‌کند:

اولیا را هست قدرت از اله تیر جسته، باز آرندش ز راه  
بسته درهای موالید از سبب چون پشیمان شد ولی ز آن دست رب  
گفته ناگفته کند از فتح باب تا از آن نه شیخ سوزد، نه کباب  
گرت برهان باید و حجت، مه! باز خوان: «من آیه او نُسیها»

(مولوی، همان: ب ۱۶۷۹-۱۶۸۳)

- فتح و فتوح الهی جان تاریک جهود و حتی کوه را نیز که از جمادات است، از نور خود سیراب می‌کند و آنها را غرق در نور می‌کند:

پس جهود آورد آنچه دیده بود تا کجا شب روح او گردیده بود!  
گفت: «در ره موسی‌ام آمد به پیش» گربه بیند دنبه اندر خواب خویش  
«در پی موسی شدم تا کوه طور هر سه‌مان گشتیم ناپیدا ز نور  
هر سه سایه محو شد ز آن آفتاب بعد از آن، زان نور شد یک فتح باب  
نور دیگر از دل آن نور رست پس ترقی جست آن ثانیست چست  
هم من و هم موسی و هم کوه طور هر سه گم گشتیم ز آن اشراق نور  
(همان، دفتر ششم: ب ۲۴۳۴-۲۴۳۹)

- فتح و فتوح شفادهنده بیماری‌هاست، همچنانکه مولانا در مثنوی آورده است پیری با نوازش خود، شاهزاده‌ای را که از رنجوری زمین‌گیر شده بود، نجات داد و او را با عوالم اسرار الهی آشنا کرد:

شه نوازیدش که «هستی یادگارا!» کرد او را هم بدان پرسش شکار  
از نواز شاه، آن زار حنید در تن خود غیر جان، جانی بدید  
در دل خود دید عالی غلغله که نیابد صوفی آن در صد چله...  
ذره ذره پیش او همچون قباب دم به دم می‌کرد صد گون فتح باب  
(همان: ب ۴۶۵۱-۴۶۵۷)

- فتح و فتوح نیازهای مادی و روحانی (نیازهای جسم و روح) سالک را برآورده می‌کند: شواهد مختلف برای این گزینه تمام شواهدی است که در جای‌جای این مقاله آمده است و همه این فتوحاتی که در شواهد آمده است به نوعی یا به نیازهای روحی سالک مرتبط است یا به نیازهای جسمی او.

همین قدرت و کارایی پرارزش فتوح است که مولانا جان و دل کسانی را که محروم از آن هستند، چون گور تنگ و تاریک می‌داند: خانه آن دل... (همان، دفتر دوم: ب ۳۱۴۰-۳۱۴۳)  
- همو در جای دیگر جان بی‌فتوح را همان روستایی گیج می‌داند که هیچ از معرفت در دل او راه نیافته:

شهریان خود رهنان نسبت به روح روستایی کیست؟ گیج و بی‌فتوح

این سزای آنکه بی‌تدبیر عقل بانگ غولی آمدش، بگزید نقل  
(همان، دفتر سوم: ب ۶۴۲-۶۴۳)

### شرایط و لوازم دستیابی به فتح و فتوح

سالک برای فتوحات ظاهری و باطنی باید شرایطی را آماده کند و یا آن شرایط را داشته باشد تا از طرف خداوند بر او فتح باب شود؛ اگرچه برای صرف کسب فتوح نباید تلاش کند؛ چون فتح آن چیزی است که ناجسته و ناخواسته به دست آید؛ ولی فتح برای هر کسی حاصل نمی‌شود و باید سالک در خود استعداد و ظرفیت کسب فتوح را ایجاد کند. از جمله آن شرایط و لوازم چنین گفته‌اند:

- مراقبت دل شیخ کردن، از دل شیخ مدد طلبیدن و به واسطه دل شیخ از فتوحات بهره‌مند شدن:

«باید که پیوسته دل با دل شیخ دارد و از دل شیخ مدد می‌طلبد که فتوحات غیبی و نسیم نفحات الطاف ربانی ابتدا از دریچه دل شیخ به دل مرید رسد. زیرا که مرید اول حجب بسیار دارد و توجه به حضرت عزت به شرط نتواند کرد که او خو کرده عالم شهادت است، چون پیوند ارادت محکم بود توجه او به دل شیخ آسان دست دهد» (رازی، ۱۳۷۷: ۲۸۴-۲۸۵).

- مولانا با توسل به حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، پیر راه را همچون کشتی‌ای در طوفان می‌داند که نجات‌دهنده است و هرکس بدان چنگ زند فتوح یابد: (مولوی، همان، دفتر چهارم، ب ۵۳۹-۵۴۳).

جهود و کافر و حتی جمادات هم در تبعیت از عارف واصل و انسان کامل از فتوح غیبی بهره‌مند می‌شوند:

پس جهود آورد آنچه دیده بود... (همان، دفتر ششم: ب ۲۴۳۴-۲۴۳۹).

- در جای دیگر، شاهزاده‌ای از نوازش شاه طریقت و حقیقت به مقامی می‌رسد که صوفی در صد چله‌نشینی هم به آن مقام نمی‌تواند دست یابد: شه نوازیدش که «هستی یادگار!»... (همان: ب ۴۶۵۱-۴۶۵۷).

- فتوح با زهد ریایی حاصل نمی‌شود، عشق و مستی و شور دل می‌خواهد:

ساقی بده آن شراب گل رنگ مطرب بزن آن نوای بر چنگ

کز زهد ندیده‌ام فتوحی تا کی زخم آبگینه بر سنگ؟!  
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۳: ۵۳۷)

- از دیگر موارد خیلی مهم که سالک برای دریافت فتح و فتوح باید آن را رعایت کند، پاک داشتن جان خود از هوی و هوس و اندیشه‌های بد است:

هر که را هست از هوسها جان پاک زود بیند حضرت و ایوان پاک  
چون محمد پاک شد زین نار و دود هر کجا رو کرد وجه الله بود  
چون رفیقی وسوسه بدخواه را کی بدانی ثم وجه الله را؟  
هر که را باشد ز سینه فتح باب او ز هر شهری ببیند آفتاب  
(مولوی، همان، دفتر اول: ب ۱۴۰۶-۱۴۰۹)

- از دیگر لوازم آماده‌سازی برای دریافت فتوح این است که سالک باید پیوسته در راز و نیاز و ذکر و وردخوانی باشد؛ مخصوصاً وردهای خاص و ارائه شده از طرف شیخ: «اکنون گوش دار در این بیتها، و به جان بشنو که بسیار فتوح از آن یابی» (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۳۷).  
«اما فراگیر این وردها، که این ضعیف بیچاره بسیاری فتوح روحی دیده است از این وردها. اگرچه اذکار و وردهای خدا همه مرتبته بلند دارد؛ اما این اذکار خصوصیتی دیگر دارد. ابتدا کرده شد...» (همان: ۳۷).

- اشتغال کامل به خدا و داشتن کمال زهد و تقوا و ترک سببها:  
«چون اشتغال صوفی به خدای خود کمال پذیرد و زهدش به حد تقوایش کمال یابد، ترک سبب کند، و توحید بر او کشف شود، و صحت کفالت حق تعالی بر او آشکار گردد، و این مقدمه‌ای است که خدای تعالی باب فتوح را بر دل او باز کرده است...» (سهروردی، ۱۳۸۴: ۱۵۳ به بعد؛ به نقل از: گوهرین، ۱۳۸۲: ذیل «فتوح»).

- یافتن استحقاق کسب فتوح و محل فیضان الطاف و فتوحات ربانی شدن مکان و زمان خاصی می‌طلبید:

«وی گفته که: در مکه وقت بر من تنگ شد. به یمن رفتم، مرا یک دینار فتوح رسید» (جامی، همان: ۲۰۱).

«آن پیر در من نگریست و گفت: ای عمر! بر تو در مصر هیچ فتح نمی‌شود، فتحی که



ترا دست دهد در زمین حجاز و مکه خواهد بود. قصد آنجا کن که وقت فتح تو رسیده است... روی به مکه نهادم، و مکه از نظر من غایب نشد تا به آنجا درآمدم و ابواب فتح بر من گشاده شد و آثار آن مترادف گشت» (همان: ۵۴۰).

- از دیگر لوازم سالک برای حصول فتح و فتوحات غیبی کم گفتن و سکوت است: «چون این معلوم اهل طریقت شد که گفتار آفت است، سخن جز بضرورت نگفتند؛ یعنی در ابتدا و انتهای سخن خود نگاه کردند، اگر جمله حق را بود بگفتند و الا خاموش بودند؛ از آنچه معتقد بودند که خداوند عالم‌الاسرار است... و قوله، علیه‌السلام: «مَنْ صَمَتَ نَجَا» (آنکه خاموش باشد نجات یابد). پس اندر خاموشی فواید و فتوح بسیار است و در گفتن آفت بسیار» (هجوی، ۱۳۸۳: ۵۲۱-۵۲۲).

تبعیت از پیغمبر اکرم (ص) و صحابه و یاران او و آثار آنان، باعث فتوحات بیشتر می‌شود: «و می‌فرموده‌اند که: طریقه ما عروه وثقی است، چنگ در ذیل متابعت حضرت رسالت- صلی الله علیه و سلم- زدن است، و اقتدا به آثار صحابه کرام- رضی الله تعالی عنهم- کردن است. و در این طریقه به اندک عمل، فتوح بسیار است؛ اما رعایت متابعت سنت کاری بزرگ است» (جامی، همان: ۳۹۲).

شرایط کسب فتح و فتوح انسان‌های کامل و عارفان واصل متفاوت با دیگران است: فتح و فتوح عارفان خواب و بیداری ندارد و مثل دیگران لازم نیست که دارای شرایط خاص باشند و در بیداری بر آنها فتوح روی دهد؛ اگرچه این نوع فتح و فتوح را ظاهربینان و گمراهان درک نمی‌کنند:

حالت من خواب را مانند گهی خواب پندارد مر آن را گمراهی  
چشم من خفته، دلم بیدار دان شکل بی‌کار مرا برکار دان  
گفت پیغمبر که: «عَيْنَايَ تَنَامُ لَا يَنَامُ قَلْبِي عَنِ رَبِّ الْأَنَامِ»  
چشم تو بیدار و دل خفته به خواب چشم من خفته، دلم در فتح باب  
(مولوی، همان، دفتر دوم: ب ۳۵۶۲-۳۵۶۵)

همو در جای دیگر نیز، با بیانی دیگر، این مطلب را تأیید کرده است (همان، ۱۶۶-۱۶۸).

## فتح و فتوح و ارتباط آن با توکل

اهل توکل آنهایی هستند که غم امروز و فردا و غم نان ندارند؛ «تا چه خورم صیف و چه پوشم شتاء»؛ این‌ها سرنوشت خود را کاملاً تحت سیطره کفالت خدا می‌دانند و همه چیز را به او واگذار می‌کنند. چون این افراد خداوند را کفیل رزق و روزی و زندگی خود قرار داده‌اند، خداوند نیز وسایل معاش آنها را چه با واسطه و چه بدون واسطه با فتوحات غیبی فراهم می‌کند.

از نظر مشایخ صوفیه وقتی سالک با عنایات الهی و هدایت شیخ به کمال معرفت نائل شد، در آن حال دیگر غیر از خدا فاعل و معطی و مانعی نداند. در این مقام باب فتوح بر او باز می‌شود و غم روزی و غصه معیشت از سالک فرو می‌ریزد. هرچه فتوح از غیب بیشتر گردد، بر توکل و تسلیم و تفویض مرید افزوده می‌شود (گوهرین، همان).

- متوکلان اصحاب فتوح هستند:

«و متوکلان را اصحاب فتوح خوانند [به جهت] آنکه تناول ایشان، از فتوح غیبی بود، هر چه بینند که از غیب بی‌تطلع و تشوق نفس ایشان فتوح می‌شود، آن را قبول کنند؛ اگر چه بدان محتاج نباشند» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

- اعتقاد به واسطه و سبب در کسب فتوح، از ضعف توکل است:

«ابراهیم خواص گوید اندر راه شام برنایی را دیدم نیکوروی و نیکولباس. مرا گفت صحبت کنی. گفتم من گرسنه باشم. گفت به گرسنگی با تو باشم. چهار روز ببودم. فتوحی پدیدار آمد. گفتم نزدیک تر آی. گفت: اعتقاد آنست که تا واسطه اندر میان باشد نخورم. گفتم یا غلام باریک آوردی. گفت: یا ابراهیم دیوانگی مکن که ناقد بصیرت از توکل به دست تو هیچ چیز نیست، پس گفت: کمترین توکل آنست که چون فاقه به تو در آید حیلت نجویی الا از آنکس که کفایت بدوست» (عثمانی، ۱۳۷۴: ۲۵۳-۲۵۴).

- اهل فتوح دارای توکل قوی هستند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند:

«از ابو عبدالله حصری حکایت شده که گفت: از احمد بن محمد سلمی شنیدم که می‌گفت: در مکه بودم و سه روز بود که چیزی نخورده بودم. به دلم افتاد که تمامی زاهدان و فقیران و اهل فضیلت در حرم را در یک جا گرد آورم. یازده خیمه کرایه کردم

و به کار داشتیم و از هر سو هدیه‌ها و فتوح رسید. در این یازده خیمه پیوسته خوردنی می‌رسید اما خود او لب به غذا نمی‌زد» (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۲۲۳).

- اهل توکل است که بنا بر اعتقاد قلبی خود بر کفالت تامه خدا در همه امور، بر فتوح می-

نشیند:

«اگر از جمله اقویا و مالکان باشند و بر توکل و صبر قادر، لایق حال ایشان بر فتوح

نشستن بود» (عزالدین محمود، به نقل از انوری، ۱۳۸۲: ذیل «فتوح»).

«کسی... اگر بر فتوح بنشینند... به توکل نزدیک‌تر بود» (غزالی، به نقل از همان).

### فتح و فتوح و أخذ و اعطاء آن

صوفیان و عارفان درباره گرفتن یا نگرفتن و همچنین در بخشش فتوح، نظرهای مختلفی ارائه کرده‌اند:

سهروردی با ذکر حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌گوید که هر فتوح و رزقی را که بی‌خواست و بی‌مسئلت به انسان می‌رسد، باید قبول کرد و بر اهل و فرزندان خود صرف کرد و اگر خود بدان نیاز نداشت به نیازمندان و فقرا بخشید (همان: ۸۱).

سراج طوسی نیز به ذکر سخنانی از پیامبر اکرم (ص) به عمرین خطاب، در این باره پرداخته است، هدیه‌ها و زکات‌ها و فتوحی که بی‌درخواست و بی‌طمع و بی‌آرزو به صوفیان می‌رسند، مال حلالند. و بهتر آن است که آن را بگیرند و خرج کنند یا به نیازمندتر از خود بدهند، در غیر این صورت در برابر داده خدا سرکشی کرده‌اند (همان: ۲۰۱).

کاشانی برخلاف دیگران، بر آن است که أخذ و اعطای فتوحات بستگی به جایگاه و مقام معرفتی سالک دارد. بعضی از آنها هم در دریافت و هم در بخشش آن فتوحات باید اجازه بگیرند و خود اختیاری ندارند؛ بعضی در گرفتن آن مختارند ولی در دادن نه؛ بعضی در دادن مختارند و در گرفتن نه؛ ولی بعضی از سالکان منتهی، هم در أخذ و هم در اعطا اختیار تام دارند چرا که به معرفت کامل الهی دست یافته‌اند؛ البته وجود این چنین اشخاصی مانند کبریت احمر نادر است. پس لازم است که سالک به تناسب وقت خود ادب أخذ و اعطا فتوح را نگاه دارد (۱۳۶۷: ۲۵۱-۲۵۴ به اختصار) نیز (ر.ک: جامی، همان: ۹).

- فتوحات غیبی تنها راه معرفت حق- تعالی- است و هیچ استدلال و عقل و دانشی

نمی‌تواند بدون عنایت و فتوحات غیبی خدا، سالک را به او برساند؛ حتی شیخ و مراد:

«و از مخلوقان کس را قدرت آن نیست که کسی را به خدای رساند. مستدل از ابوطالب عاقل‌تر نباشد و دلیل از محمد بزرگ‌تر نه،... پس معرفت وی جز دوام حیرت عقل نیست و اقبال عنایت وی به بنده. کسب خلق را اندر آن سیل نیست. و به جز انعام و الطاف وی مر بنده وی را دلیل نیست و آن از فتوح قلوب است و از خزاین غیوب؛ که آنچه دون وی است به جمله محدث‌اند» (هجوی، همان: ۳۹۴-۳۹۵).

- فتوحات غیبی (فتوحات باطنی و اسرار الهی که بر دل سالک گشوده می‌شود) قابل عرضه برای دیگران نیست و نباید آن را به اغیار گفت:

«شیخ نجم‌الدین کبری در کتاب «فواتح الجمال» آورده است که: چون به خدمت شیخ عمار رسیدم و به اذن وی به خلوت درآمدم، به خاطر گذشت که چون اکتساب علوم ظاهری کرده‌ام، چون فتوحات غیبی دست دهد آن را بر سرهای منبر به طالبان حق برسانم. چون به این نیت به خلوت درآمدم، اتمام خلوت میسر نشد. بیرون آمدم. شیخ فرمود: اول تصحیح نیت کن، بعد از آن به خلوت درآی! (جامی، همان: ۴۲۱).

- اعطای فتح و فتوح از جانب خداوند، فراتر از علت و سبب است؛ او سبب‌سوز است: خداوند دهنده هر فتح و فتوحی است، چه بسا که بی‌درخواست بندگان و بدون آمادگی و زمینه‌سازی آنان بر دریافت فتوح، خود او می‌بخشد. مولانا در مناجات با خدا گوید:  
از تو نوشند، ار ذکورند، ار اناث بی‌دریغی در عطا یا مستغاث!  
ای دعا ناگفته از تو مستجاب داده دل را هر دمی صد فتح باب.  
(مولوی، همان، دفتر پنجم: ب ۳۰۶-۳۱۰)

همو در جای دیگری گریه و غم و غصه را هم از خداوند می‌داند: (ر.ک: همان: ب ۳۹۵۲-۳۹۵۳)

- البته گاه هم با داشتن شرایط و لوازم کسب فتوح و زمینه پذیرش فتوحات از طرف سالک، فتح و فتوح میسر نمی‌شود و یا دیر می‌آید:

«ما در مسجد حله شدیم، دو روز آنجا بودیم، چیزی فتوح نشد. از جمله آن جامه چیزی به یار خود دادم که طعامی آر تا بخوریم» (جامی، همان: ۱۴۵) نیز (ر.ک: همان: ۲۱۵).

### معانی دیگر فتوح

فتوح علاوه بر بخشش‌های ظاهری و کشف اسرار الهی بر باطن صوفی، معانی دیگری نیز دارد:

- فتوح همیشه گرفتنی نیست؛ بلکه اگر سالکی چیزی را به کسی بخشید و إعطاء کرد آن نیز برای گیرنده فتوح است؛ یعنی **توفیق خدمت به خلق خدا**. در اینجا اعطاکننده فقط یک واسطه است و نباید به آن مغرور شود یا منت نهد:

«چون چیزی از تو به درویشی رسد فتوح شمر، و چیزی که وی را لابد است و به کار می‌آید اگر دارد از وی دریغ ندار. و بدان که روزی کسی بر دست تو بدو رسد، پس منتهی بر وی نتوان نهاد» (مفتاح‌النجاة؛ به نقل از گوهرین، منبع پیشین).

- **مرگ**؛ یعنی گذر از دار فانی و رسیدن به حیات باقی، برای عارف که مخاطب سارعوا إلى مغفرة الله واقع می‌شود، فتح و فتوح است:

آنکه مردن پیش چشمش تهلکه است      امر لا تلقوا بگیرد او به دست  
و آنکه مردن پیش او شد فتح باب      سارعوا آید مر او را در خطاب  
(مولوی، همان، دفتر سوم: ب ۳۴۳۶-۳۴۳۷)

- **گرویدن به دین الهی** و روی آوردن به سوی او، خود فتوحی است ارزشمند. فتح‌بابی که باید در دستیابی به آن شتاب کرد:

پس سلیمان گفت: ای پیکان روید      سوی بلقیس و بدین دین بگروید  
پس بگویدش: بیا اینجا تمام      زود، که إن الله یدعوا بالسلام  
هین بیا ای طالب دولت! شتاب      که فتوح است این زمان و فتح باب  
ای که تو طالب نه‌ای، تو هم بیا      تا طلب یابی از این یار وفا  
(همان، دفتر چهارم: ب ۷۲۳-۷۲۶)

### بخشش و ایثار فتوحات ظاهری

عادات صوفیان در بخشیدن و ایثار فتوحات ظاهری از پول و جنس و کالا و یا خوردنی و جامه و... و موارد مصرف آنها نیز قابل تأمل است. صوفیانی که فتوحات ظاهری از رزق و روزی و پوشاک و خوراک دریافت می‌کردند، گاهی آنها را خود یا خانواده و خویشان خود مصرف می‌کردند و گاهی نیز، هر چند خودشان بدان نیاز داشتند، استفاده نمی‌کردند و در بین فقرا و نیازمندان جامعه تقسیم می‌کردند:

«باحفص گفت: که این ما کرده‌ایم، هم ما را پاک باید کرد، و آنچه فتوح است درویشان را بکار باید برد» (انصاری، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

«شیخ ابو عبدالله خفیف... گفته است که: عبدالعزیز بحرانی در زمستانی سخت سرد به شیراز آمد، و جامه‌های کهنه داشت و فتوحی که وی را می‌رسید صرف فقرا می‌کرد» (جامی، همان: ۲۵۸) نیز (ر.ک: همان: ۲۲۹، ۳۳۵، ۳۴۶، ۵۹۰).

### پرهیز از حجاب فتح باب

- اگرچه برای کسب فتح و فتوح باید خون دل خورد و شایستگی رسیدن به آن را به دست آورد؛ ولی بعد از کسب، مراقبت‌ها و درایت‌ها لازم است:

به دست باز شد گنجی ز ایام ولیکن هست این گنجت همه وام  
به عمری گر فتوحی یافت روحت لگد خواهد زدن اندر فتوح  
(عطار نیشابوری، ۱۳۳۸: ۸۷، ب ۱۴۰۲-۱۴۰۳)

- گاهی ماندن و غره شدن به همین فتح و فتوح مانع و حجاب راه حق است؛ یعنی فتوحات اگرچه با کسب شایستگی و استعداد به سالک می‌رسد و نشان از عنایت حق تعالی است؛ ولی گاهی خود می‌تواند حجاب راه سالک شود:

«اما رسالت را سه خاصیت است: ... این هر سه خاصیت انبیاء و رسل - علیهم الصلاة والسلام - است. اولیاء را این سه خاصیت که کرامات خوانند و فتوح و واقعه، اول حالت ایشان است، و اگر ولی و صاحب سلوک در این سه خاصیت متوقف شود و ساکن ماند، بیم آن باشد که از قربت بیفتد و حجاب راه او شود. باید که ولی از این خاصیت‌ها درگذرد. و از قربت تا رسالت چندانست که از عرش تا ثری» (همدانی، ۱۳۷۳: ۴۵-۴۶).

«بدان که مقام فتوح محتاج به میزان حقیقی است، والا مقام مکر خفی و استدرج خواهد بود، چه خدای تعالی هم به فتح برکات آسمانها و زمین اشارت فرموده است و هم فتح را به عذاب یاد کرده است تا باشد که مرد عاقل و سالک خردمند به فتح خوشحال نگردد و بدان دل نبندد» (گوهرین، همان) نیز (ر.ک: صرمی، ۱۳۷۳: ذیل «فتوح»).

### سیر کاربرد فتح و فتوح و فتح باب در معنای مادی و ظاهری

درباره سیر کاربرد معنایی فتح و فتوح مادی و ظاهری باید گفت که این دیدگاه بیشتر در اوایل شکل‌گیری تصوف و عرفان ابتدایی که هنوز به اوج و تکامل خود نرسیده بود و به تبع آن در متون عرفانی ادب فارسی که عرفان ناب و عمیق در آن وارد نشده بود، کاربرد

داشت. بعد از تکامل عرفان در قرن هفتم و هشتم و ظهور آثار غنی عرفانی، سیر افول آن از قرن هشتم شروع شد و دوباره کاربرد ظاهری و مادی این اصطلاحات رواج یافت. از اولین کسانی که در این باره بحث کرده است، سراج طوسی (قرن چهارم) در **اللمع فی التصوف** است که بحثی درباره جواز پذیرش فتوح و مادیاتی که بی‌درخواست به دست سالک می‌رسد، دارد.

خواجه عبدالله انصاری نیز درباره بخشیدن فتوحات و نذورات به درویشان مطالبی دارد. عثمانی در **ترجمه رساله قشیریه** ارتباط فتوح با توکل را مطرح می‌کند و می‌گوید که اعتقاد به واسطه در کسب فتوح از ضعف توکل است.

جامی نیز این اصطلاحات را در آثار خود به کار برده است و معانی مختلفی را با آنها خلق کرده است؛ اما بیشتر در معانی ظاهری و مادیات به کار برده است و فتوح غیبی به نسبت فتوح ظاهری و مادی در آثار وی کم است؛ از جمله معانی خلق شده با این اصطلاحات: یافتن استحقاق کسب فتوح زمان و مکان خاصی می‌طلبد؛ در تبعیت و اقتدا به حضرت رسول (ص) و صحابه او به اندک عمل فتوح بسیار است؛ خدام جماعتی هستند که در خدمت فقرا و طالبان حق هستند و مایحتاج آنان را برآورده می‌کنند؛ گاهی با در یوزگی و گاهی با کسب و گاهی با فتوح؛ فتوحات غیبی را نمی‌توان به دیگران عرضه کرد؛ بخشیدن فتوح به فقرا و درویشان؛ گاهی با داشتن همه شرایط و لوازم، فتوح روی نمی‌داده است یا دیر می‌رسیده است.

### سیر کاربرد فتح و فتوح و فتح باب در معنای گشایش‌های باطنی و مکاشفات غیبی بر دل سالک در معرفت حق

کاربرد این اصطلاحات در معنای عرفانی، با رشد عرفان و تصوف شروع شد و با اوج و تکامل آن، معانی بیشتر و نابی در میان آثار عرفانی و ادبی خلق شد.

از اولین عارفانی که فتح و فتوح را در این معنا به کار برده است، هجویری مؤلف **کشف‌المحجوب** است. او بر این نظر است که فتح غیبی و فتوح قلوب تنها راه معرفت حق است و استدلال نمی‌تواند سالک را به او برساند. در حقیقت، فتح غیبی همان معرفت شهودی است که خدا بر دل انسان مکشوف می‌دارد. همچنین در شرایط کسب فتوح گفته که در خاموشی فواید و فتوح بسیار است.

رشیدالدین میبیدی در نوبه سوم **کشف‌الأسرار**، که تفسیر عرفانی آیات را ارائه داده است، در تفسیر آیه «نصر من الله و فتح قریب» می‌گوید که: «نصر نصرت سپاه دل است بر سپاه نفس و فتح گشاد شهرستان بشریت است به سپاه حقیقت» میبیدی اولین کسی است که با اشاره به نص صریح آیه، دیدگاه عرفانی و تأویلات شخصی خود را در این باره بیان می‌دارد. در واقع آیه قرآن و واژه‌های آن محمل خوبی برای ارائه تفاسیر عرفانی میبیدی است.

عین‌القضاة همدانی نیز که شاگرد احمد غزالی و هم‌مشرک اوست، معانی عرفانی بسیار و عمیق و نابی را از این اصطلاحات به دست داده است که نوع دیدگاه او به این موضوع آن‌قدر خاص و ویژه است که حتی بعضی از نظریات او در قرن‌های اوج عرفان نیز دست فرسود کسی نشد و فقط منحصر به خود او باقی ماند. از جمله نظریات او اینکه فتح و فتوح آگاهی از حقیقت خود و باز شدن قفل قلب در معرفت خداست؛ فتح و فتوح قفل بشریت را از دلها باز می‌کند؛ فتوح اگرچه با کسب شایستگی و استعداد به سالک می‌رسد و نشان از عنایات حق تعالی است، توقف در این فتوح خود مانع و حجاب راه سالک می‌شود و او را از راه باز می‌دارد؛ از لوازم کسب فتوح پیوسته در راز و نیاز بودن و وردهای خاص خواندن است و....

عارف و شاعر والامقام، عطار نیشابوری، معانی والای عارفانه را برای اولین بار در غزل و شعر وارد کرده است. یکی از آبخوره‌های مولانا در سرایش اشعار عرفانی همین شخصیت بزرگ بود. عطار اندیشه‌های عرفانی ژرفی را درباره این اصطلاحات در اشعار خود بیان کرده است که منحصر به فرد است. از آن میان فتوح رهانیدن انسان از دست نفس است؛ فتوح قوت تن و روح است؛ فتح باب بصیرت و دید می‌دهد؛ هزاران مانع در سر راه انسان هست که فتوح را از او می‌گیرد.

شیخ نجم‌الدین رازی نیز از شرایط و لوازم دستیابی به فتوح بحث‌هایی کرده است که از آن جمله مراقبت دل شیخ کردن است.

از شخصیت‌های برجسته و صاحب‌نظر در عرفان که تأثیر شگرفی در روند این جریان داشته است و در حقیقت، عرفان با او به اوج خود می‌رسد، مولانا جلال‌الدین است که نظریات او درباره این اصطلاحات هم‌بی‌مانند و بی‌نظیر است و معانی بسیاری را بر این اصطلاحات افزوده است. مولانا با توجه به افکار و اندیشه ناب خود که عرفان محض بود،



این اصطلاحات را فقط در معانی عرفانی آورده است، آن هم فقط با واژه «فتح باب». معانی بلند عارفانه‌ای را که مولانا بر این اصطلاحات حمل کرده است بسیار است، از آن جمله: فتح باب نور دل است؛ فتح باب در سینه ایجاد می‌شود و دل انسان را گشایشی حاصل می‌شود؛ قدرت معجزه و انجام کار خارق‌العاده به انسان می‌دهد؛ فتح باب از نور الهی بر دل انسان می‌تابد؛ به واسطه شیخ و پیر بر سالک حاصل می‌شود؛ شخص بی‌فتوح گنج است و دلش مانند گور تنگ و تاریک است؛ جهود و کافر و حتی جمادات هم در تبعیت از عارف واصل و انسان کامل از فتوح غیبی بهره‌مند می‌شوند؛ پاک داشتن جان از هوی و هوس‌ها و اندیشه‌های بد از دیگر شرایط کسب فتح باب است؛ فتح باب واصلان با افراد عادی متفاوت است؛ فتح باب را خدا بی‌درخواست و استحقاق هم بر دل سالک باز می‌کند؛ گاهی مرگ هم برای سالک فتح باب است؛ گرویدن به دین حق خود فتح بابی عظیم است و ... .

**بعضی از عارفان و ادیبان نیز هردو جنبه مادی و عرفانی آن را در آثارشان به کار برده‌اند،** شیخ شهاب‌الدین سهروردی درباره فتح و فتوح نظریاتی دارد؛ ولی مانند عین‌القضاة و میبیدی تأویلات شخصی از آیات قرآن ندارد و تنها به دو جنبه روحانی و مادی فتح و فتوح اشاره کرده است؛ از آن جمله: اشتغال کامل به خدا و داشتن کمال زهد و تقوا و ترک سببها، باب فتوح را بر دل باز می‌کند؛ ارزاق و فتوح را باید گرفت و خرج خانواده و خویشان کرد و در صورت عدم نیاز به آن فتوح، بر فقرا و درویشان ایثار کرد. خاقانی نیز درباره معنای عرفانی فتح و فتوح مطالبی گفته است؛ ولی وی عارف نیست و مانند انوری از او انتظار معانی بلند عارفانه نیست؛ بیشترین کاربرد معنای نجومی فتح باب در ادب فارسی در دیوان خاقانی و انوری است. سعدی و حافظ هم از فرهنگ عرفانی، که در شعر فارسی سنت ادبی شده بود، استفاده کرده‌اند؛ یعنی این اصطلاحات را در معانی مختلف آن به کار برده‌اند.

### نتیجه‌گیری

بررسی متون ادب فارسی و تأمل در آنها، باعث کشف ناگفته‌ها و ساختارهای فکری و محتوایی این آثار و همچنین باعث ظهور و نمایش خلاقیت و شکفتگی ادبیات غنی و پر بار ما می‌شود.

اصطلاح فتح و فتوح و فتح باب از قرن چهارم با معانی ظاهری و مادی و نیز معانی

ساده عرفانی در متون صوفیه به کار رفته و این روند در قرن پنجم با آثار بزرگانی مانند امام ابوالقاسم قشیری، هجویری و خواجه عبدالله انصاری و دیگر عارفان ادامه پیدا می‌کند؛ اما در قرن ششم رشیدالدین میبدی و عین‌القضاة همدانی با تفاسیر و تأویلات خود این واژگان را در ناب‌ترین و عارفانه‌ترین معانی به کار بردند و بر غنای معنایی این واژگان افزودند تا اینکه در قرن هفتم، مولانا آن را در اوج خود به کار برد و به تکامل رساند. بعد از مولانا معلوم نیست کسی توانسته باشد بر غنای این واژگان بیفزاید و دوباره معانی ظاهری بر آن مترتب شد. این واژگان در آثار شاعران و عارفان و ادیبان دیگر مانند سعدی و حافظ و جامی، در شرح و تفصیل همان معانی به کار رفته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۶) صد میدان، به اهتمام قاسم انصاری، چاپ پنجم، تهران، طهوری.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۰) طبقات الصوفیه، به کوشش حسین آهی، چاپ دوم، تهران، فروغی.
- انوری، حسن (۱۳۸۲) فرهنگ بزرگ سخن، ۸ جلد، چاپ دوم، تهران، سخن.
- برازش، علی رضا (۱۴۰۸ هـ.ق/۱۹۹۸ م) المعجم المفهرس لألفاظ الأصول من الکافی، الطبعة الأولى، طهران، الناشر، منظمة الاعلام الاسلامی «معاونیة الثقافة و النشر».
- تبریزی، شرف‌الدین حسین بن الفتی (۱۳۷۷ ش/۱۴۱۹ ق) رشف الألفاظ فی کشف الألفاظ (فرهنگ نمادهای عرفانی در زبان فارسی)، به تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، چاپ دوم، تهران، مولی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۳) نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۳۷۷) تعریفات (فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی)، ترجمه حسن سیدعرب و سیما نوربخش، تهران، فرزاد.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴) دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، مقدمه و مقابله و کشف‌الایات از رحیم ذوالنور، چاپ دوم، تهران، زوار.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی (بی‌تا) دیوان خاقانی، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران، کتابفروشی زوار. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه.
- رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن شاه‌اور معروف به نجم دایه (۱۳۷۷) مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۸۳) فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ هفتم، تهران، طهوری.
- سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۲) اللمع فی التصوف، تصحیح و تحشیة رینولد آلن نیکلسون، ترجمه مهدی مجتبی، تهران، اساطیر.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین بن عبدالله (۱۳۸۱) کلیات سعدی، براساس تصحیح و طبع محمد علی فروغی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران، دوستان.
- سعیدی، گل بابا (۱۳۶۳) فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران، شفیعی.
- سهروردی، شهاب‌الدین عمر (۱۳۸۴) عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- صارمی، سهیلا (۱۳۷۳) مصطلحات عرفانی و مفاهیم برجسته در زبان عطار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدیقیان، مهیندخت (۱۳۸۳) فرهنگ واژه‌نمای حافظ، به انضمام فرهنگ بسامدی، با همکاری دکتر ابوطالب میر عابدینی، چاپ سوم، تهران، سخن.
- عثمانی، ابوعلی حسن ابن احمد (۱۳۷۴) ترجمه رساله قشیریه، با تصحیح و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۳۸) اسرارنامه، تصحیح و تعلیق و حواشی سید صادق

گوهرین، تهران، صفی علیشاه.

عطار نیشابوری (۱۳۷۵) دیوان، غزلیات و قصاید عطار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، چاپ نهم، تهران، علمی و فرهنگی.

عطار نیشابوری (۱۳۵۶) مصیبت‌نامه، به اهتمام و تصحیح نورانی وصال، تهران، زوار.

عطار نیشابوری (۱۳۷۴) منطق‌الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، چاپ یازدهم، تهران، علمی و فرهنگی.  
فروزانفر، بدیع‌الزمان و سید جعفر شهیدی (۱۳۸۰) شرح مثنوی شریف، ۸ جلد، چاپ دهم، تهران، علمی و فرهنگی.

کاشانی، عزالدین محمودبن علی (۱۳۶۷) مصباح‌الهدایة و مفتاح‌الکفایة، با مقدمه و تصحیح جلال همایی، چاپ دوم، تهران، هما.

کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۱ ش./ ۱۴۲۳ ق.) اصطلاحات الصوفیة، صححه و قدم له و علق علیه مجید هادی‌زاده، تهران، حکمت.

کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۷ ش./ ۱۴۱۹ ق.) ترجمه اصطلاحات الصوفیة (فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف)، ترجمه محمد خواجوی، چاپ دوم، تهران، مولی.

گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۲) شرح اصطلاحات تصوف، ۱۰ جلد (۵ مجلد)، تهران، زوار.

مصفی، ابوالفضل (۱۳۵۷) فرهنگ اصطلاحات نجومی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران (شماره ۳۱).  
مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۹) مثنوی، مقدمه و تحلیل و تصحیح متن از محمد استعلامی، ۷ جلد، چاپ ششم، تهران، سخن.

میبدی، رشیدالدین ابوالفضل (۱۳۸۵/۱۳۳۹) کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، ۱۰ جلد، طهران، شرکت چاپ بهمن.

نظامی گنجوی، الیاس‌بن یوسف (۱۳۷۶) مخزن‌الاسرار، تصحیح و حواشی از حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.

هجویری، علی‌بن عثمان (۱۳۸۳) کشف‌المحجوب، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، سروش.  
همدانی، ابوالمعالی عبدالله‌بن محمد المیانجی ملقب به عین‌القضاة (۱۳۷۳) تمهیدات، با مقدمه و

تصحیح و تحشیه و تعلیق عسیران، چاپ چهارم، تهران، منوچهری.

همدانی، ابوالمعالی عبدالله‌بن محمد المیانجی ملقب به عین‌القضاة (۱۳۷۷) نامه‌های عین‌القضاة، به اهتمام علینقی منزوی و عسیران، ۳ جلد، تهران، اساطیر.